

مبانی اخلاقی در صحیفه سجادیه

منصور پهلوان *

چکیده: تبیین مبانی اخلاقی اسلامی بر اساس آموزه‌های صحیفه سجادیه، محور اصلی این گفتار است. نویسنده پس از بیان نکات مقدماتی در مورد صحیفه، توحید را به عنوان مبنای اخلاق در صحیفه شناسانده و شش نکته را در این زمینه برمی‌شمرد: معرفت خدا، لطف خدا بدون استحقاق مردم، خوف و رجاء، امید به رحمت الهی، تکیه بر توفیق، توکل بر خدا. آنگاه هفت راه از راه‌های تعالی معنوی را که در صحیفه مطرح شده، توضیح می‌دهد: قرآن، ماه رمضان، توبی و تبری، شفاعت، توسل، شهود اعمال، صلوات بر محمد و آل محمد. نویسنده، تمام این موارد را با تکیه بر متن صحیفه سجادیه توضیح داده است.

کلید واژه‌ها: اخلاق اسلامی، مبانی / اخلاق، صحیفه سجادیه / توحید، صحیفه / خوف و رجاء / رحمت الهی / توکل / توسل / قرآن / ماه رمضان / شفاعت / توبی و تبری / صلوات.

۱ - مقدمه:

۱-۱. بخش عظیمی از تعالیم انسان‌ساز انبیاء را اخلاق تشکیل داده است. تعلیم خلق و خوی شایسته که موجبات سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها را فراهم سازد، یکی از آموزه‌های اساسی ادیان الهی است. در حدیثی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: **علیکم**

بمکارم الاخلاق فان الله عزوجل بعثني بها (بحار الانوار ۶۶ / ۳۷۵) بر شماست که به مکارم اخلاق آراسته شوید، زیرا خدای تعالی مرا برای آن مبعوث کرده است. این حدیث، جایگاه رفیع اخلاق در تعالیم انبیاء و علی الخصوص پیامبر اکرم را نشان می دهد. در آیات قرآنی نیز به مفاهیم اخلاقی در ابعاد فردی و اجتماعی آن تأکید فراوانی شده است. قرآن، فضایل همچون راستی، درستی، صدق، امانت، کظم غیظ، عفو، بخشایش را ستوده و رذایل همچون دروغ، خیانت، ظلم، تجاوز، پرده داری و غیبت را نکوهیده است.

۱- ۲. پیامبر اکرم خود الگو و اسوه اخلاق بود. خداوند، خلق و خوی والای او را ستوده و او را چنین می ستاید: **انك لعلی خلق عظیم**. (القلم / ۴) شخصیت تو مبتنی بر خلق و خوی عظیمی است. اخلاق والای پیامبر اکرم، خود یکی از اسباب ایمان و جذب مردم به آئین اسلام بوده است و در قرآن کریم می خوانیم: **ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك** (آل عمران / ۱۵۹) اگر تندخو و خشن بودی مردم از گرد تو پراکنده می شدند.

امامان شیعه نیز - که خلفای برحق پیامبر اکرم بودند - همگی اسوه های اخلاق و رفتار و فضایل انسانی بودند و همین ویژگی، یکی از نشانه های جانشینان راستین پیامبر اکرم است. اما به این ویژگی اساسی رهبران راستین اسلام کمتر استناد شده و ابعاد اخلاقی شخصیت آنها کمتر مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- ۳. یکی از کهن ترین متون اسلامی که در قرن اول هجری تألیف شده، کتاب **الصحیفه الکامله** یا **الصحیفه السجادیه** تألیف امام زین العابدین و سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام است. این کتاب به زبور آل محمد نیز موسوم است و به تواتر، توسط سه فرقه زیدیه و اسماعیلیه و امامیه به طرق گوناگون از آن امام همام روایت شده است. (رک: اسناد و مشایخ راویان صحیفه کامله، علوم حدیث ۱۲ / ۲۶ - ۶۹). این کتاب مجموعه دعاهای امام زین العابدین علیه السلام با خالق یکتا است، اما آنچه که از اخلاق حسنه و فاضله در این دعاها تعلیم داده می شود، کمتر از سایر مضامین شریف آن نیست. در این مجموعه گرانقدر، ضمن مناجات با خالق هستی، عالی ترین خلق و خوی انسانی در رفتار فردی و اجتماعی تعلیم گردیده است و هرکس که به مطالعه مضامین آن بپردازد، به شخصیت والا و

پیامبرگونه گوینده آن اعتراف خواهد کرد.

۱-۴. در دعاهای صحیفه سجادیه، امام سجاده علیه السلام ضمن راز و نیاز با خداوند، به طور غیر مستقیم از فضایل و رذایل اخلاقی سخن می‌گوید. گویی در دیدگاه امام علیه السلام از طریق سخن گفتن و راز و نیاز کردن با خداوند، می‌توان همه کمالات انسانی و وظایف فردی و اجتماعی را بازشناخت. مثلاً در دعای مرزداران، امام علیه السلام از خدا می‌خواهد که مرزهای مسلمین را نگاه دارد، نگهبانان مرزها را تأیید و تعداد آنها را افزون دارد، سلاح ایشان را تیز کند و حوزه آنها را حراست فرماید (دعای ۲۷). روشن است که تیز کردن شمشیر و نیزه، یکی از وظایف مرزداران است و خداوند، بدون وجود اسباب ظاهری هیچ سلاحی را تیز و برآ نمی‌کند. به عبارت دیگر، پیام این دعا به مرزداران این است که سلاح خود را آماده نبرد کنند و این همان دستور قرآن کریم است که می‌فرماید: و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة (الانفال / ۶۰): برای مقابله با دشمنان، قوای خود را تجهیز کنید.

همچنین در دعای همسایگان می‌فرماید: خدایا ایشان را توفیق ده تا به عیادت همسایگان بیمارشان بروند (دعای ۲۶). یعنی عیادت همسایگان از فضائل اخلاقی است و امام علیه السلام به طور غیرمستقیم، وظیفه همسایگان را در عیادت بیماران گوشزد می‌فرماید.

۱-۵. دعاهای صحیفه، غالباً آمیخته با ستایش باری تعالی و توحید است. این عبارات - که از سویی لطیف‌ترین تعبیر عرفانی است که تنها می‌تواند بر زبان انبیاء و اولیای الهی جاری شود و از سویی دیگر عالی‌ترین و بلندترین معارف توحیدی را در بردارد - جایگاه رفیع و ممتازی به این مجموعه داده است، به گونه‌ای که هیچ مجموعه دیگری در معارف توحیدی قبال مقایسه با آن نیست، به ویژه آنکه جامه‌ای زیبا از حُسن بیان - برخاسته از معدن فصاحت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - نیز بر زیبایی محتوایی آنها می‌افزاید.

به عنوان نمونه، بنگرید به: بحث املکیت خداوند با حفظ مالکیت انسان (دعای ۲۲)، تنزیه خدای تعالی از احاطه بشر بر او (دعای ۵ و ۳۲)، لطف و فضل بی‌پایان الهی (دعای ۱۳)، توحید و تسبیح و تنزیه و حمد باری تعالی (دعای ۳۲ و ۴۷ و ۵۲).

این بیانات شیوا که از منبع وحی سرچشمه می‌گیرد، در زمره بهترین منابع توحید

نظری است و شایسته است جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

در اینجا به عنوان نمونه، به بحث املکیت خداوند سبحان اشاره می‌شود. امام سجادت^(ع) دعای ۲۲ را این گونه آغاز می‌کند: «اللهم اَنْكُ كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا اَنْتَ اَمْلِكُ بِهِ مِنِّي، وَ قَدْرَتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلِيَّ اَغْلَبَ مِنْ قَدْرَتِي». این عبارت، به صراحت، دو نکته را بیان می‌کند: اول آنکه انسان و قدرت او، واقعی است نه خیالی و پنداری. این جمله، خطّ بطلانی است بر این اندیشه که تمام موجودات «وهم و خیال و تصویرهایی در آینه» است^(۱) یا سخن دیگری که همه انسان‌ها را «شیر» می‌داند، ولی نه شیر واقعی، بلکه «تصویر شیری که بر روی پرده است»، به اختیار خود حرکتی ندارد، بلکه این باد است که او را به هر سویی که بخواهد به جنبش درمی‌آورد.^(۲)

در عبارت امام سجاد صلوات الله علیه، سخن از قدرت و تکلیف واقعی انسان است. این دو واقعیت - که بر انسان واقعی مترتب است - اختیار انسان را به خوبی می‌رساند و جبر را نفی می‌کند. اما نفی جبر، به گونه‌ای است که او را به ورطه تفویض نمی‌کشاند و واقعیت «لا یمكن الفرار من حکومتك»^(۳) را نادیده نمی‌گیرد. این ویژگی بیان وحی است که در جایی به اجمال، «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین»^(۴) می‌گوید، و در جای دیگر - مانند دعای ۲۲ صحیفه - آن را تبیین می‌کند. جالب توجه آن که این نکات را، هر کسی با اندک توجهی با واقعیت‌های زندگی خود منطبق می‌یابد، یعنی هم مالکیت

۱ - گفته‌اند:

كُلِّ مَا فِي الْكُونِ وَ هُمِ اَوْ خِيَالٌ اَوْ عَكُوسٌ فِي الْمَرَايَا اَوْ ظَلَالٌ.

۲ - گفته‌اند:

مَا هُمُ شِيرَانٌ وَ لِي شِيرٌ عَلَّمٌ حَمَلَمَانٌ اَزْ بَادٍ وَ نَاطِقٌ بَادٍ
حمله‌مان، از باد باشد دم به دم جان فدای آن که ناپیداست باد

مثنوی ص ۱۷ س ۱۸

۳ - تعبیر امام امیر مؤمنان^(ع) در دعای کمیل. رک: مفاتیح الجنان ص ۶۳.

۴ - در بحارالانوار بابی وجود دارد تحت عنوان: ابطال الجبر و التفویض و اثبات الامر بین الامرین. رک:

سفینة البحار ۲ / ۳۸۷.

خود و هم املکیت خداوند را - توأمان - در زندگی خود می‌بیند، که اوّلی نفی جبر و دوّمی نفی تفویض است.

این گونه گره‌گشایی از معضل دیرینه جبر و تفویض، امام سجاده علیه السلام را درخور است، که هم راز آشنای خلقت است و هم بر اوج قله‌های معرفت توحیدی جای دارد. در این گفتار، برآنیم که برخی از مبانی اخلاق اسلامی را بر اساس صحیفه سجادیه تبیین کنیم. (۱)

۲ - توحید، مبنای اخلاق

در منطق امام سجاده علیه السلام، توحید، یک بحث نظری خشک و بی‌نتیجه نیست. بلکه آثار عملی فراوان بر آن مترتب است، به ویژه در مقوله اخلاق. بخشی از این آثار را برمی‌شمیریم، تا بتوانیم به محکی برای بررسی ادعاهای مدعیان توحید، دست یابیم.

۲ - ۱. معرفت خدا، مبنای انسانیت

معرفت خدا، مبنا و معنای انسانیت است. خداوند، در برابر منت‌های پیاپی که به مردم داده و نعمت‌های متوالی که بر آنها ارزانی کرده، شناخت حمد خود را از آنها باز نداشته است، وگرنه بدون سپاسگزاری و شکر، در نعمت‌های او تصرف می‌کردند، و در آن صورت، از حدود انسانیت فرود می‌آمدند و در حدّ چارپایان بودند. (دعای ۱)

دقت به این نکته، پاسخی است به این پرسش که چرا و چگونه کسی با ظاهر انسانیت، به رتبه‌ای تنزل می‌کند که به تعبیر قرآن، «گمراه‌تر از چارپایان» می‌شود (فرقان، ۴۴). سپاس‌گزارِ منعم در برابر نعمتی که به ما داده، نخستین و مهم‌ترین وظیفه مردم است: نخستین، از آن رو که به بدیهه عقل، شکر منعم واجب است. و مهم‌ترین، از آن جهت که خود، قوی‌ترین عامل بازدارنده در برابر معصیت‌هاست، چنانکه

۱ - تبیین برخی از جزئیات منشور اخلاق اسلامی بر اساس صحیفه، به مقال دیگر نیاز دارد، که امید است در مجال دیگری عرضه گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر خداوند، در برابر ارتکاب معصیت خود، انذار نمی‌کرد، برای شکر نعمت‌هایش واجب بود که مردم، عصیان نکنند» (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۹۰).

۲-۲. نعمت خدا و استحقاق مردم

خداوند مَنَّان، به لطف و تفضّل خود، پدیده‌ها را پدید آورد و وجود بخشید. و «نیست» را به «هست» بدل کرد. و نام «مبدی» شاهد بر آن است. بدین روی، سخن گفتن از «استحقاق» یا «استدعاء ذاتی» برای چیزی که «وجود» ندارد، بی‌معنی است.

ما نبودیم و تقاضامان نبود لطف تو ناگفته ما می‌شنود^(۱)

هم، از این روی، خداوند متعال به هیچ‌کس وام‌دار نیست. و هر لحظه اراده کند که نعمتی را که - براساس فضل خود، نه طلب بنده اش - به کسی داده، از او بگیرد، کاری خلاف عدل انجام نداده، بلکه عین عدالت است. به این حقیقت از زاویه دیگر می‌توان نگریست: انسان‌ها در تمام طول عمر خود، غرق در نعمت‌های گوناگون خداوندی هستند، تا آنجا که توان شمارش آن نعمت‌ها را ندارند (ابراهیم، ۳۴؛ نحل، ۱۸). به همین دلیل، هرچه شکر نعمت گزارند، باز هم حقّ نعمت‌های فراوان الهی را نمی‌توانند ادا کنند.

من شکر چون کنم که همه نعمت توأم نعمت چگونه شکر کند بر زبان خویش
پس تمام عذاب‌های خداوند، عین عدل او، و تمام نعمت‌های الهی، فضل او است.

امام سجاده علیه السلام به این حقیقت روشن و فطری، در دعاهای مختلف صحیفه توجّه داده است. از جمله به این عبارت در آغاز دعای ورود ماه رمضان بنگرید: مَنّت تو ابتداء است، یعنی مسبوق به سابقه‌ای مانند استحقاق و استدعاء ذاتی نیست، عفو تو تفضل و عقوبت حضرتت عدالت است... اگر عطا کنی، عطای خود را به مَنّت آلوده نمی‌رسانی و اگر نعمتی را بازداری، بازداشتن تو، تعدی بر کسی نیست. بر کسی پرده‌پوشی می‌کنی که اگر بخواهی او را رسوا می‌کنی، و به کسی می‌بخشی که اگر بخواهی، نعمت را از او

بازمی داری؛ در حالی که این هر دو تن، برای رسوایی و منع از سوی حضرتت سزاوارند، اما تو کارهای خود را بر مبنای تفضّل بنا کردی... (دعای ۴۵)

سراسر دعای ۳۷ یا دعای تقصیر از ادای شکر نعمت‌های الهی، بیان همین حقایق است، به الفاظی فصیح و رسا. خلاصه مضمون این دعا چنین است:

- کسی توفیق شکر نعمت نمی‌یابد، مگر به شکری از درگاه الهی که برای خود آن، باید شکری به جای آورد. پس هرکس هرچه شکر کند، بازهم به درگاه الهی مقصر است.

- هیچ کس را نرسد که خداوند، به دلیل استحقاق، گنااهش را ببخشد. بلکه عفو و آمرزش، همه‌جا مبتنی بر تفضّل حضرت او است.

- سنت خداوند، تفضّل، عادت او احسان، و شیوه او عفو است.

- هیچ عقوبتی از جانب خداوند، ظلم نیست و هیچ نعمتی، جز تفضّل نیست.

- نیکوکار و بدکردار، همه در پیشگاه حضرتش مقصرند.

- خداوند، کسانی را برای جبران گذشته مهلت می‌دهد که استحقاق آن را ندارند.

سپس در برابر آن کار خیر - با این که توفیق آن هم از خود اوست، و زمان اندکی برای آن صرف شده - پاداشی به مدّت دراز در نظر می‌گیرد.

- گنهکار، با نخستین معصیت، برای تمام عقوبت‌ها استحقاق می‌یابد. هرچه عذاب

و کیفر او به تأخیر افتد یا از او برداشته شود، لطف الهی است که از حقّ خود چشم

پوشیده است. (دعای ۳۷)

مشابه این مضامین در دعاهای ۷، ۱۰، ۱۳، ۱۶ و ۵۱ نیز آمده است.

۲-۳. خوف و رجاء

معنای دقیق خوف - برخلاف ترجمه رایج - «عدم امنیت» است. کلمه «خوف»، هیچ جا در برابر «شجاعت» به کار نرفته، تا آن را به صورت «ترس» معنی کنیم. بلکه غالباً در برابر «امنیت» و گاهی در برابر «رجاء» به کار می‌رود.

در توضیح می‌گوییم: روشن شد که انسان هیچ‌طلبی از خدای خود ندارد، و تمام

نعمت‌های خداوند به تفضّل اوست که هر لحظه بگیرد، ظلم روا نداشته است. این است که انسانِ عاقل، همواره خود را در معرض این خطر می‌بیند که خداوند، نعمت‌هایی را که به او داده، از او پس بگیرد. کسی که طعم شیرین نعمت خدا - به خصوص نعمت‌های معنوی الهی - را چشیده، از این چگونگی می‌لرزد و همواره در حال «عدم امنیت» به سر می‌برد، یعنی همواره به درگاه خداوند سبحان، در حالت «خوف» است، حتی وقتی که در مسیر عبادت می‌کوشد.

اما از سوی دیگر، جود و فضل و احسان الهی نیز حقیقتی است که در امید را همواره به روی انسان گشوده می‌دارد، حتی وقتی که در مسیر معصیت قرار دارد.^(۱) توجه به این حقیقت، همواره انسان را در میان دو حالت قرار می‌دهد که هر دو، نشان از عبودیت او به درگاه مولایش دارد. آثار سازنده این توجّه در اخلاق و تربیت انسانی، فوق‌العاده است.

امام سجاده^{علیه السلام} در دعای ۳۹ (در طلب عفو و رحمت) در بیان این حقیقت، بر این نکته تأکید می‌ورزد که نه یأس انسانی از نجات، از روی «قنوط» یعنی نومیدی مطلق است که از گناهان کبیره است، و نه طمع فردی به رهایی، به دلیل فریفته شدن به اعمال اوست. بلکه انسان عابد، همواره حسنات خود را در برابر سیئات خود، اندک می‌بیند، آن هم در برابر خدایی که افراد صدیق در پیشگاه او نباید به اعمال خود فریفته شوند و تبه‌کاران نیز نباید به دلیل کارنامه سیاه خود، از لطف و رحمت حضرت او نومید گردند. (دعای ۳۹). یادآوری این نکته در اینجا شایسته است که کلماتی مانند سیئه و جرم در این گونه عبارات، الزاماً به معنای گناه کبیره یا صغیره نیست، بلکه هرگونه احساس قصور در شکرگزاری به پیشگاه الهی - که همواره انسان‌ها، حتی نیکوترین آنها به آن گرفتارند - در برابر جلال و جبروت و عظمت مطلق خداوند جلّ جلاله، نوعی گناه به شمار می‌آید. استغفار پیامبران و امامان^{علیهم السلام} و اقرار آن بزرگواران به گناه، از این جهت است.

۱- ر. ک. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۲۳ - ۴۰۱، باب الخوف و الرجاء. آنچه در متن آمد، چکیده مضامین حدود ۱۱۰ آیه و ۷۵ حدیث است که مرحوم علامه مجلسی در این باب آورده است.

۲-۴. امید به رحمت الهی در هر حال

براساس توضیحاتی که بیان شد، برای انسان هیچ نقطه‌امیدی جز رحمت الهی وجود ندارد، خدایی که «عفوش، بیشتر از عذابش و رضای او فراوان‌تر از خشم اوست» (دعای ۱۲)، خدایی که: «رحمتش پیشاپیش غضبش قرار دارد و عطایش بیشتر از منع اوست، و آفریدگان همه در گستره‌ی وسع اویند» (دعای ۱۶)، خدایی که: «کوچکترین عمل خیری را که برایش انجام شود، سپاس می‌گزارد، و پاداش بزرگ می‌دهد. و به هرکس که به سوی او گامی فراتر از پیش نهد، بسیار نزدیک می‌شود، و کسانی را که از درگاه او می‌گریزند، به سوی خود می‌خواند، کار نیک را به ثمر می‌نشانند و رشد می‌دهد و کار بد بندگان را نادیده می‌گیرد و از آن در می‌گذرد» (دعای ۴۶).

آری، چنین تکیه‌گاهی را سزاوار است که انسان بدان تکیه کند و به آن امید بندد.

۲-۵. اتکاء بر توفیق الهی

دست نصرت الهی، همواره به یاری انسان می‌شتابد، تا او را در برابر دشمنان بزرگ - همچون ابلیس و سپاهیان و یارانش از بیرون، و تمایلات کُشنده و کُشنده‌نفس از درون - حمایت کند. بدین سان، نعمت توفیق الهی به انسان مختار می‌رسد. اینک انسان است که می‌تواند به اختیار خود، از توفیق خداوندی بهره‌گیرد و به سوی کمال برود یا آن را نادیده گیرد و به سوی تمایلات نفس‌آماره پیش تازد. خداوند متعال، همواره به انسان، توفیق می‌دهد و برخوردارهای زشت او را نادیده می‌گیرد. اما در مواردی نیز این گونه یاری خاص را از او دریغ می‌دارد تا انسان با همان سرمایه‌اولیه خود، یعنی تذکرات عقل درونی و هشدارهای پیامبران و حجّت‌های معصوم خداوند، با دشمنان یاد شده بجنگد، اگر توان چنین جنگی را داشته باشد. در این حالت - یعنی حالت سلب توفیق - انسان گرفتار «خذلان» می‌شود، یعنی خداوند، او را به همان تذکرات اولیه ارجاع می‌دهد، تذکراتی که از هیچ‌کس دریغ نداشته است. نکته مهم این که توفیق، لطفی مضاعف و افزون بر ارسال دو حجّت باطنی و ظاهری است. این لطف مضاعف، به دلیل شدت نیروی دشمنان، مورد نیاز انسان برای پیمودن راه کمال است. از عبارت امام سجاد (علیه السلام)



برمی آید که: اگر خداوند، انسان را با خودش و تمایل خودش رها کند، بطور طبیعی، انسان، تمایلات نفس سرکش را برمی‌گزیند، چرا که نفس سرکش همواره انتخاب‌کننده باطل است، مگر آنجا که خداوند، توفیق دهد. (دعای ۹)

این بیان، توضیحی است بر آیه شریفه «ان النفس لأمارة بالسوء الا ما رحم ربی» (یوسف، ۵۳). و خود، بابی از تربیت بر روی انسان می‌گشاید، که همواره دیده امید به آن باب نجات داشته باشد و هیچگاه خود را از خدایش بی‌نیاز نبیند، چرا که به تصریح قرآن: «ان الانسان لیطغی ان راه استغنی» (علق، ۶ و ۷). طغیان انسان، نتیجه احساس بی‌نیازی از آفریدگار اوست و اتکاء مطلق بر توفیق الهی، بازدارنده فرد، از سقوط به این ورطه هلاکت.

۲- ۶. توکل بر خدا

ندای همیشگی قرآن، این است که:

- علی الله فلیتوکل المؤمنون (آل عمران، ۱۲۲)

- علی الله فلیتوکل المتوکلون (ابراهیم، ۱۲)

افرادی که ایمان آورده‌اند و می‌خواهد به جایی سربسپارند و دل ببندند، تنها باید بر خدای قادر حکیم، دل ببندند و سر سپارند.^(۱) چرا چنین است؟ دیدیم که هیچ کس، امکان و نعمتی از خود ندارد. هرچه در دست کسی بینیم، امانتی است که خدای ولی نعمت به او داده و هر زمان بخواهد، از او باز پس می‌گیرد. بدین رو، همه مردم، فقیر به درگاه آن غنی بالذات‌اند، که حتی در وجود خود نیز امانت‌دار خدای بزرگ هستند:

یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله، والله هو الغنی الحمید. ان یشأ یدهبکم و یأت

بخلق جدید و ما ذلک علی الله بعزیر (فاطر، ۱۵ و ۱۶)

این دیدگاه در مورد آفریدگان، دیده انسان را به سوی آفریدگار می‌کشاند، تا از

۱- علمای بلاغت، تقدیم معمول بر عامل را از طرق حصر می‌دانند و در این آیات نیز تقدیم جار و مجرور بر عامل آن نشانه حصر است. رک: جواهر البلاغة ص ۱۵۵.

مخلوق ناتوان چشم امید بندند و تنها به سرچشمه توانای او چشم بدوزند. سراسر دعای ۲۸ صحیفه، همین مضامین را دارد. در این دعای ارزشمند، سخن از این است که:

- بندگان، پیوسته به عطایای الهی نیاز دارند و از فضل خدای خود بی‌نیاز نیستند. پس دل بستن فرد نیازمند به نیازمند دیگر، نادانی و دوری از حکم عقل است.

- چنین است که هرکس عزت و ثروت و برتری را از غیر خدا خواست، به ذلت و فقر و فرومایگی رسید. دیدن چنین مواردی، بهترین مایه عبرت گرفتن است تا انسان راه درست را برگزیند.

- این است که نباید هیچ‌کس را در امید بستن با خدای واحد، شریک دانست و دعای خود را به هیچ بارگاهی جز بارگاه خدای بی‌شریک برد.

- و این است نتیجه ایمان به وحدانیت خداوند، که هرگونه حول و قوه را تنها از او بدانیم، و هرگونه برتری و رفعت را در آن بارگاه ببینیم.

- بنده‌ای که گاه مورد رحمت، گاه مورد غلبه و گاه مورد قهر قرار می‌گیرد و حالات مختلف دارد، شایستگی ندارد که او را در ردیف خداوند، قرار دهیم. و شریک خداوند بدانیم، چرا که او، از هرگونه مانند و ضد و مثل و ند، متعالی و منزّه است. (دعای ۲۸)

این عبارات، ترکیب خاص خود را دارد، که ترکیبی زیبا از عاطفه و استدلال است، به گونه‌ای که همچون تار و پود یک نظام دقیق و کارآمد، معنای عبودیت را می‌رساند. بدین جهت، امام سجاده علیه السلام از خدای خود، «صداقت در توکل»، «یقین افراد متوکل بر خدا»، و «توکل مؤمنان راستین بر خدا» را از او می‌خواهد (دعای ۵۴) ^(۱)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- توکل بر خدا، با توسل به اولیای منصوب الهی منافات ندارد. بلکه توسل، لازمه توکل است، به شرحی که در سطور آینده این گفتار می‌آید.

۳- راه‌های تعالی معنوی

صحیفه سجادیه، در کلمه کلمه خود، راهکارهایی برای تعالی معنوی انسان عرضه می‌دارد. از این رو، در پی یافتن این راه‌ها، باید به بازخوانی این نامه نامدار آسمانی پرداخت و از هر کلامی شیوه نامه‌ای استخراج کرد. بدیهی است که این بازخوانی، «یک زبان خواهد به پهنای فلک»، که با اختصار این نوشتار، سازگار نیست. ولی به اقتضای کوتاهی مجال و مقال، تنها به چند راه اشاره می‌شود.

۳-۱. قرآن

براساس حدیث متواتر ثقلین، امام سجاد علیه السلام، خود، تالی قرآن است و کلام او همواره همراه آن تا روز قیامت است. براساس احادیث دیگر، حضرتش در شمار سلسله‌ای است که به تبیین حقایق قرآن می‌پردازند. از این رو، بهترین توصیف را از قرآن ارائه می‌کند.

برخی از ویژگی‌هایی که در کلام امام سجاد علیه السلام در وصف قرآن می‌خوانیم، چنین است:

برتر از تمام کتاب‌های آسمانی؛ جداکننده حلال و حرام الهی؛ نوری که به پیروی آن، از ظلمت‌های گمراهی و جهالت می‌توان راه یافت؛ شفا برای کسی که به سخن آن گوش جان سپارد؛ میزانی استوار که همواره به حق سخن می‌گوید؛ رایت نجات برای کسی که در پی آن برود؛ نگاهبان انسان از تلبیس ابلیس و وسوسه‌های درون؛ دورکننده بشر از پلیدی‌های ضد اخلاقی؛ پیشوای انسان به سوی رضوان و جنان خدا (دعای ۴۲).

البته به دلیل همین ویژگی‌هاست که: باید حق قرآن را پاس داریم؛ آیات آن را بر دل بنشانیم؛ به رشته آن چنگ بزنیم و از آن جدا نشویم؛ در سایه سار آن آرام گیریم؛ در پرتو نور آن راه پوییم و هدایت را در غیر آن نجویم (دعای ۴۲).

بدیهی است که خداوند، قرآن را بر پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم بطور «مجمل» فر فرستاده است. پس در این میان، علم قرآن را باید از کسانی بجویم که خداوند، علم تبیین آن را به آنها داده است، یعنی: رسول خدا، محمد صلی الله علیه و آله و سلم که خدای سبحان، علم تبیین کتاب را به گونه

کامل بر او الهام فرمود، و خاندان پاکش که این علم موهبتی را از رسول امین به ارث بردند (دعای ۴۲). اگر چنین نکنیم، نسبت به کتاب الهی ظلم کرده‌ایم، که - به تعلیم امام سجادت^{علیه السلام} - باید از خدا بخواهیم که مبادا پشتوانه و یاور ستمگران در محو کتاب خدا باشیم. (دعای ۴۷)

۳-۲. ماه رمضان

خدایی که روزها و شب‌ها را آفرید، برخی از آنها را بر بعضی دیگر برتری داد. این برتری، می‌رساند که لحظاتی که پیش روی خود داریم - برخلاف نظر ظاهرینان و کوتاه‌نگران - مانند هم نیستند. برای کسانی که نه تنها به پاره‌های زمان نظاره می‌کنند، بلکه در ورای آن، خالق آنها را می‌بینند، این مطلب، حقیقتی است روشن و انکارناپذیر.

امام سجادت^{علیه السلام} در بیان فضیلت ماه رمضان، از همین راه وارد می‌شود. ابتدا از راه‌هایی سخن می‌گوید که خداوند - به لطف و تفضل و منت بی‌پایان خود بر بشر - برای آنها قرارداد داده تا بندگان را به رضوان خود برساند. آنگاه بیان می‌دارد که یکی از این راه‌ها، ماه رمضان است. ویژگی‌های ماه رمضان به بیان حضرتش، بسیار شایان توجه است: ماه خدا؛ ماه اسلام؛ ماه پاکیزگی؛ ماه آزمون؛ ماه نزول قرآن. (دعای ۴۴)؛ برگزیده خدا در میان ماه‌ها؛ ماه مضاعف شدن ایمان؛ ماه ترغیب به شب‌زنده‌داری و وجوب روزه؛ عید اولیای خدا؛ بهترین وقتی که همراه انسان است؛ یاور انسان در برابر کید و مکر شیطان؛ همراهی که راه‌های نیکوکاری را آسان می‌سازد؛ ماه نزول برکت‌ها و شوینده گناهان. (دعای ۴۵)

عظمت و کرامت این ماه، چنان است که خداوند سبحان، به جهت آن:

نزول قرآنِ راهنما و شب قدر را در آن قرار داد؛ کارهایی را که در ماه‌های دیگر روا می‌داند، در این ماه حرام شمرده است؛ زمان خاصی برای آن مقرر گردانید که آن را مقدم و مؤخر نمی‌توان ساخت (دعای ۴۴).

از این رو، ماه رمضان در نظر بدکاران، دراز می‌نماید، حال آنکه در دیده مؤمنان، پرهیبت و عظیم. وداع غمگینانه امام سجادت^{علیه السلام} با این ماه شریف، بسیار درس‌آموز و عبرت‌انگیز است. در این وداع، سخن از فضیلتی ویژه است که انسان با خروج از ماه

رمضان، از آن محروم می‌شود. و سخن از برکت‌هایی است که از دست ما می‌رود. نیز، سخن از مصیبتی است که باید به لطف الهی جبران شود. (دعای ۴۵). هم، از این رو، دعا می‌کنیم که خداوند، فضیلت آن را به خوبی به ما بنمایاند و ما را به پاس داشتن حرمت آن توفیق دهد، و ما را به دوری از گناه - به ویژه در آن ماه - یاری رساند، به گونه‌ای که چشم و گوش و زبان و شکم ما را از حرام بازدارد و آنگاه که انسان از حرام بازداشته شد، به ریا و سمعه گرفتار نیاید و عمل او خالص برای خدایش باشد. (دعای ۴۴). پاس داشتن حرمت این ماه، به اعمال فردی محدود نمی‌ماند، بلکه در ضمن عبادات ویژه این ماه، به رفتارهای زیبای اجتماعی می‌پردازد، مانند: پیوند با خویشاوندان، نیکی به همسایگان، کمک مالی به بینوایان، ارتباط با کسانی که پیوند خود را با ما بریده‌اند، رعایت انصاف حتی نسبت به کسانی که به ما ستم کرده‌اند، حسن رفتار حتی با دشمنان و مانند آنها (دعای ۴۴).

انصاف دهیم! اگر چنین پرتوافکنی از سوی حجت خدا بر این لحظات آسمانی نباشد، چگونه برتری آن بر دیگر زمان‌ها را بازشناسیم؟ و اگر این گونه تعبیرها را به خوبی قدر بدانیم، آیا ابزاری بهتر از آن برای راه‌یابی انسان به اوج کمال، می‌توان تصور کرد؟

۳-۳. تولی و تبّری

تولی و تبّری، دو رکن رکین هدایت و دو بنیان استوار نجات انسان است. وقتی پذیرفتیم که راهی برای نجات، جز این که بر در خانه خدا برویم وجود ندارد، آنگاه روشن می‌شود که دشمن او را باید طرد کرد، به گونه‌ای که قلب و زبان و دست ما، گواه این طرد باشد. بنگرید که قرآن، چگونه این پیام آفریدگار را به آفریدگان می‌رساند:

ان الشیطان لکم عدو، فاتّخذوه عدوًّا. انما یدعو حزبه لیکونوا من اصحاب

السعیر. (فاطر، ۶)

پیام مهم خداوند به انسان، این است که شیطان را دشمن خود بدانید و با او دشمنی کنید. او پیروان خود را فرامی‌خواند تا به آتش دوزخ بکشاند. یعنی از ورود در حلقه

پیروان او اجتناب کنید.

یکی از تفاوت‌ها میان سلوک صوفیانه با اخلاق اسلامی صحیح، در اینجا رخ می‌نماید که به تعبیر قرآن: «ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه» (احزاب، ۴). مراد از این آیه کریمه - به تبیین معلّمان معصوم قرآن علیهم‌السلام - آن است که خداوند، در سینه هیچ‌کس، دو قلب قرار نداده، تا یکی را خانه یار و دیگری را خانه اغیار قرار دهد.^(۱) نمی‌توان دوست و دشمن خدا را، همزمان دوست داشت و به شیوه «صلح کلّ» زیست، مگر این که در هیچ یک صادق نباشیم!

باری، امام سجّاد علیه‌السلام در مواضع مختلف صحیفه، این اصل اصیل را بازمی‌نماید. از جمله:

- در دعای مکارم اخلاق، از خدا می‌خواهد افرادی را که اهل بدعت‌اند و سخنان خودبافته را به کار می‌گیرند، طرد کند. (دعای ۲۰).

- در آخرین سطور دعای روز عرفه، از خدا می‌خواهد که او را پشتوانه و یاور ستمگران در محو کتاب خدا نگرداند (دعای ۴۷).

- در دعای عید اضحی، ابتدا به تفصیل، جنایات دشمنان و غاصبان حقوق حقّه برگزیدگان بحقّ خداوند را برمی‌شمارد، به گونه‌ای که جانشینان و برگزیدگان خدا در زمین، در اثر آن ستم‌ها، مورد غلبه و قهر و غصب حقّ خود قرار گرفتند، احکام الهی را در حال تغییر و تبدیل می‌بینند، پشت کردن به قرآن را - در عمل - نظاره می‌کنند، تحریف فرائض و زایل شدن سنّت‌های پیامبر را شاهدند، ولی نمی‌توانند سخن بگویند.

اینجا است که امام سجّاد علیه‌السلام، زبان به لعن دشمنانِ خاندان نور می‌گشاید. نه تنها خود آنها، که پیروان آنها و کسانی را که به کارشان رضایت دهند نیز، مشمول لعن خود می‌گرداند. و آنگاه تعجیل در فرج و گشایش الهی را برای اولیای بحقّ خدا می‌طلبد (دعای ۴۸).

- و سرانجام، پیام تربیتی امام سجّاد علیه‌السلام، این است که باید فرزندان را چنان بار آورد که

۱ - بنگرید: تفسیر برهان، ذیل آیه شریفه.

نسبت به اولیای خدا، دوستدار و خیرخواه باشند، همان سان که نسبت به دشمنان او، عناد و بغض داشته باشند. (دعای ۲۵)

۳-۴. شفاعت

شفاعت، از آموزه‌های مهم قرآن و عترت است، که راهی فراخ برای امید به نومیدان می‌نمایاند. از این رو، در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، امید بخش‌ترین آیه قرآن را آیه «ولسوف یعطیک ربک فترضی» (ضحی، ۵) دانسته‌اند که ناظر به مقام شفاعت است. (۱)

آنها که پنداشته‌اند که این اصل مهم را نادیده بگیرند تا بهانه جرات یافتن بر معصیت را از مردم بگیرند، باید دیگر ابواب قطعی - همچون باب توبه، مغفرت، عفو، رجاء و مانند آنها - را نیز ببندند، در حالی که هریک از این ابواب، در ده‌ها آیه شریفه و روایت معتبر مطرح شده است. بعلاوه، اگر مبنای خوف - که مجملی از آن گفته آمد - روشن شود، هیچ‌گاه باب جرات نسبت به مقام عظمت خداوند متعال، بر کسی گشوده نمی‌شود.

البته در برخی آیات، شفاعت نفی شده، اما از افرادی که خداوند، آنها را شفیع به درگاه خود قرار نداده، در حالی که قرآن برای برخی افراد، حق شفاعت را ثابت کرده است، اعم از شفاعت‌کنندگان و شفاعت‌شوندگان. (۲)

امام سجاده علیه‌السلام، سه جزء همین حقیقت را در یک جمله بیان می‌دارد:

فَاتِي لَمْ آتَكَ، ثَقَّةٌ مِّنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتَهُ وَلَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجُوتَهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ سَلَامِكَ. (دعای ۴۸)

اموری که از این جمله نورانی عاید می‌شود عبارت است از:

۱ - هیچ‌گاه به عمل صالح و کار نیک خود نباید دل بست، چرا که اصل بر قبول آن از جانب خداوند متعال است، که عموم انسان‌ها از آن بی‌خبرند.

۱- تفسیر فرات کوفی، ص ۲۱۵. بنگرید به توضیح و تبیین مفصل و دقیق علامه طباطبایی پیرامون این حدیث.

۲- به بحث تفصیلی و استدلالی در مورد شفاعت، در تفسیرالمیزان، ذیل آیه ۴۷ و ۴۸ سوره بقره، رجوع شود.

۲- اصل شفاعت، صحیح است.

۳- به شفاعت هیچ کس نمی‌توان امیدوار بود، مگر کسانی که خداوند، آنها را به عنوان شفیع درگاه خود معین کرده است.

۴- این گرامیان عرش الهی، پیامبر و خاندان پاک نهاد او علیهم‌السلام هستند.

۵- در اینجا نیز - مانند دیگر راه‌های خیر - باب خوف و رجاء باز است، چرا که شفاعت پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام در حق افراد، زمانی نفع می‌بخشد که مورد رضایت خداوند متعال واقع گردد.

همچنین در دعای ۴۲، از خداوند متعال می‌خواهد که شفاعت پیامبر را در حق امت قبول فرماید؛ در دعای ۳۱ سخن از شفاعت صلواتی است که بر پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام بفرستیم؛ و در دعای ۲ سخن از وعده الهی است که برای شفاعت امت به پیامبرش داده است.^(۱) همان گونه که از شفاعت فضل و کرم الهی نیز سخن رفته است (دعای ۳۱).

۳-۵. توسل

توسل، لازمه تقوا است. خدای تعالی می‌فرماید:

يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيلة. (مانده، ۳۵)

توسل، یعنی «وسیله» جستن به بارگاه عظمت الهی. انسانی که در حضيض ضعف و عجز و فقر به سر می‌برد، برای باریابی به اوج قوت و غنا، باید وسیله‌ای بسجوید. این وسیله را، فقط خداوند حکیم به فضل و لطف خود، معین می‌کند. و بنده جاهل را نرسد که از جانب خود، وسیله‌ای برای تقرب به خدا قرار دهد. سخن در اینجا همان است که در باب شفاعت گفته شد.

از این رو، امام سجاده علیه‌السلام در جمله‌ای به تبیین آیه شریفه می‌پردازد:

«صلّ علی اطائب اهل بیته الذین... جعلتهم الوسيلة اليك» (دعای ۴۷)

۱- بنگرید: الدلیل الی موضوعات الصحیفة السجادیة، محمد حسین مظفر، ص ۹۸-۹۹، باب ۵، فصل ۱۹ (الشفاعة).



ما، راهی برای تعیین وسیله به درگاه خدا نداریم. همان‌گونه که راهی به احاطه بر خدا نداریم. پس باید به کسانی روی آوریم که خداوند، به عنوان «وسیله به سوی خود» شناسانده و قرار داده است. و این افراد به تصریح امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَام، همان اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند.

امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَام در اواخر دعای ۴۹، به وسیله مقام عظیم پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به درگاه الهی تقرب می‌جوید:

اللهم فإني أتقرب اليك بالمحمدية الرفيعة والعلوية البيضاء، وأتوجه اليك بها ان
تُعِذني من شرِّ كذا وكذا.

جایی که امام معصوم و حجت خدا عَلَيْهِ السَّلَام، خود، به صاحب مقام نبوت و ولایت توسل و تقرب می‌جوید، بر پیروان امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَام است که این باب نجات را از دست نهند. بدیهی است که این حقیقت، منافاتی با حقایق دیگر ندارد، از این قبیل که امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَام، عقیده به توحید را وسیله خود به درگاه خدا بداند (دعای ۴۹) یا قرآن را (دعای ۴۲)، چرا که این‌ها، همه یک نورند و بیانگر یک حقیقت واحد، به زبان‌های مختلف.

۳-۶. شهود اعمال

کسی که بداند جزئیات کارهای او در معرض شهادت شاهدان گوناگون است، در رفتارهای خود دقت می‌کند.

البته هیچ‌کس این سخن را در مقام نظر، انکار نمی‌کند. آنچه باقی می‌ماند، یقین و ایمانی استوار، از سویدای دل به این حقیقت است، به گونه‌ای که فرد، آن را همچون روز روشن همواره پیش چشم خود قرار دهد. غفلت از این نکته، یکی از عوامل روی آوردن به گناه است.

از دعاهای امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَام در این باره می‌آموزیم که:
* هر روز نو پدید، بر ما شاهی سخت‌گیر است که بر اعمال ما گواهی می‌دهد. اگر به نیکی عمل کنیم، با حمد و سپاس ما را وداع می‌گوید. و اگر بد کنیم، با نکوهش، از ما

جدا می شود. (دعای ۶)

* ملائک موکل بر ثبت اعمال، بارگزارش کارهای ما را به دوش می کشند. در آغاز هر روز جدید، باید از خدا بخواهیم که بار سنگینی را که بر دوش آنها می نهیم، آسان گرداند؛ بدین طریق که کارنامه خود را از حسنات پرکنیم و در محضر آنها به سوء عمل، رسوا نشویم. (دعای ۶) آنها به نامه ای درخشان، شاد می شوند. پیوسته در جهت شادی آنها بکوشیم (دعای ۱۱)

* آسمان و زمین و ساکنان آنها، صدای توبه بنده گنهگار را می شنوند و بر آن شهادت می دهند. برخی از آنها در هنگام توبه بنده، برای او دعا می کنند. این دعا، یکی از عواملی است که امید می رود سبب نجات انسان گردد. (دعای ۳۱)

* برتر و بالاتر از همه شاهدان اعمال، خدایی است که آشکار و نهان آدمیان را می بیند و بر پیدا و ناپیدای آنها گواه است. با این همه، به لطف و کرم خود، این همه عیب را می بیند و می پوشد، که اگر چنین تفضلی بر مردم نمی کرد، هیچ فردی، فرد دیگر را به انسانیت نمی پذیرفت.^(۱) و این لطفی است از خدای متان بر بنده ای که سزاوار رسوا شدن است (دعای ۴۵). امام سجاده علیه السلام از خداوند متعال می خواهد که اولاً این لطف خود را ادامه دهد و در هر حال، از روی تفضل، گناهان بنده اش را ببوشاند (دعای ۵، ۱۶، ۲۲، ۳۱، ۳۴، ۴۱، ۴۵). ثانیاً در مواضع دشوار قیامت و در حضور تمامی آفریدگان نیز گناهان بنده را آشکار نسازد. (دعای ۱۱، ۳۲)^(۲)

۳-۷. صلوات

صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام، بیش از تمام دعاها در صحیفه سجادیه تکرار می شود، به گونه ای که اکثر موارد، در صدر و ذیل و متن دعا، بارها این دعای مستجاب و والاقدر، بیان می شود و دیگر حاجات و نیازهای انسان، در جوار آن، درخواست

۱- مضمون روایت امام جواد علیه السلام که فرمود: لو تکاشفتم، ما تدافتم. (بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۳۸۵)

۲- بنگرید: الدلیل علی موضوعات الصحیفه السجادیة، ص ۱۸۳ - ۱۸۴، باب ۸، فصل ۱۳ (الستر الالهی).



می‌گردد. (۱)

امام سجاده علیه السلام، از خداوند متعال می‌خواهد که این صلوات را بی‌پایان و مستمر قرار دهد (دعای ۱۳، ۳۲). البته سود این درود و صلوات به خود ما می‌رسد (دعای ۴۵)، از جمله این که وسیله استجابت دعاها می‌باشد (دعای ۱۳). از خدا می‌خواهیم که بیش از هر بنده و آفریده‌ای بر محمد و آل محمد، درود فرستد (دعای ۶)، بلکه به اندازه تمام نیکان و پاکان بر آن وجودهای مقدّس صلوات فرستد (دعای ۴۵). و این، ادای بخشی از حقوقی است که بر ما دارند، از جمله نعمت هدایت و نعمت نجات‌بخشی ما (دعای ۳۱). بدین رو، امام سجاده علیه السلام، پس از دعای روز عید قربان، فرموده‌اند که نیازهای خود را به درگاه خدای متعال عرضه کنید و پس از آن هزار بار بر محمد و آل محمد درود فرستید، چنان که حضرتش خود چنان عمل می‌کردند (دعای ۴۸).

گستره بحث صلوات و درود، در بخش دوم دعای روز عرفه (دعای ۴۷) بیش از همه مطرح است. در دعای ۴۷، سخن از «کامل‌ترین برکت‌ها»، «سودمندترین رحمت‌ها»، «درودی فزاینده که فزاینده‌تر از آن نباشد»، «درودی که از رضوان الهی درگذرد و پیوستگی آن به بقای الهی پیوند خورد»، «درودی که مانند کلمات الهی پایان‌ناپذیر»، «درودی که چندین برابر شود و همراه با گردش روزگار، مضاعف گردد»، «درودی هم‌وزن عرش و مادون آن، به اندازه آسمان‌ها و مافوق آنها، به شمار زمین‌ها و آنچه زیر آنها و آنچه میان آنهاست»، «درودی که خدا را پسندیده آید» و... در میان است.

علاوه بر آن، درود بر امامی از شمار امامان علیهم السلام مطرح می‌شود که خداوند، دین خود را به وسیله او تأیید می‌بخشد، پناهگاه مؤمنان، رشته نجات متمسکان، و نور عالمین است. امام سجاده علیه السلام از خدا می‌خواهد که او را به فتح آسان برساند، در کف حفظ خود حمایت کند، با ملائکه خود یاری رساند، کتاب و حدود و شرایع و سنت‌های رسول

۱- به بیان امام امیرالمؤمنین علیه السلام، صلوات، دعایی مستجاب است. و وقتی انسان دعای خود را همراه با این دعای مستجاب به درگاه الهی عرضه کند، خدای سبحان، کریم‌تر از آن است که یک دعا را قبول و دیگری را ردّ کند (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۱).

خود را به دست او برپا دارد، معالم دین الهی را که ستمگران از میان برده‌اند، حیات دوباره بخشد، زنگار ستم را بزداید و کسانی را که از راه راست الهی به بیراهه می‌روند، ارشاد فرماید.

امام سجاده علیه السلام، نه تنها بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام درود می‌فرستد، بلکه درود الهی را برای کسانی می‌خواهد که مقام اهل بیت را به خوبی شناخته و پذیرفته‌اند، راه آنها را پی می‌گیرند، از ولایتشان جدا نمی‌شوند، در برابر امرشان تسلیم هستند، در راه طاعتشان می‌کوشند، چشم به راه دولت حقه ایشان‌اند و به سوی آن روزگار، دیده دوخته‌اند. به نظر می‌رسد که این عبارات، در وصف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه باشد، چنان که ویژگی‌های یاد شده بر آن دلالت دارد.

به هر حال، پیوند قلبی و زبانی و عملی با خاندان نور - که صلوات، نشانه بارز آن است - مهم‌ترین راه برای بهسازی درون و برون فرد و جامعه‌ای است که در مسیر تعالی معنوی پیش می‌رود.

فهرست منابع

- * - قرآن کریم.
- * - نهج البلاغه، شریف رضی.
- * - صحیفه سجادیه.
- ابطحی، سید محمد باقر. الصحیفة السجادیة الجامعة. قم: مؤسسه الامام المهدي علیه السلام.
- بحرانی، سید هاشم. البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ ق.
- بلخی، محمد. مثنوی معنوی. تهران: کلاله خاور.
- طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- طوسی، محمد بن حسن. مصباح المتهدج. تهران: مؤسسه فقه الشیعة.
- قمی، عباس. سفینه البحار مدینه الحکم و الآثار. تهران: سنایی.
- قمی، عباس. مفاتیح الجنان. تهران: اسلامیه.

- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. تهران: اسلامیه.
- مظفر، محمد حسین. الدلیل الی موضوعات الصحیفة السجادیة. قم: جامعہ مدرسین.
- هاشمی، احمد. جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع. بیروت: دارالفکر.

